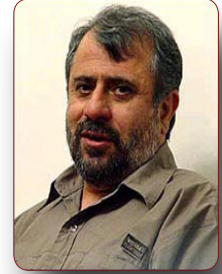


تمریر یا عدہِ تمریرِ قرآن

Sco

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com



مسن یوسفی اشکوری

شماره مقاله : ۱۰۱۴

تعداد صفحہ : ۸

آخرین بررسی : ۸۷/۰۹

تاریخ تمریر : ۱۳۸۴

www.shandel.org

موضوع : —

تحریف یا عدم تحریف قرآن^۱

گرچه با بررسی تاریخ تدوین و اثبات وثاقت و اعتبار تاریخی قرآن، احتمال تحریف نیز منتفی است، اما از آنجا که موضوع تحریف و یا عدم تحریف قرآن مسأله مهمی است و روزگاری مدعیانی داشته است، جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم. تحریف به معنای روی گردانی، کناره گرفتن، کج کردن، گشتن از چیزی و تغییر و تبدیل است. در ارتباط با متن مکتوب و یا سخن، تغییر در شکل و محتوا است (بحرّفون الکلم عن مواضه - نساء/۴۶ و مائده /۱۱۳).

گفتنی است که تحریف در اصطلاح و در فرهنگ و ذهنیت عمومی بار منفی دارد و لذا به معنای تغییر و دگرگونی منفی و نادرست و مذموم در یک کلام و یا متن است. تحریف در ارتباط با قرآن سه گونه است: افزایش، کاهش و قرائت. در مورد افزایش، گفته شده است به ادعای ابن مسعود و مصحف، دو سوره فاتحه الكتاب و معوذتان (دو سوره آخر قرآن) جزو قرآن نیست و در مصحف هم درج نشده بود. فرقه عجارده (یکی از فریق خوارج) معتقد بودند که سوره یوسف جزو قرآن نیست. جالب است که آنان استدلال می‌کردند چنین قصه عاشقانه‌ای نمی‌تواند وحی الهی باشد.

در مورد کاهش، (تحریف به نقصان) که عمدتاً شیعی هستند، ادعا شده است که آیه رجم در قرآن بوده است و حذف شده است. یا نام امام علی در آیات بسیاری (از جمله در پایان سوره مائده) آمده بود و حذف شده است. در مورد تحریف محتوایی و معنایی نیز می‌توان به قرائت "مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ" یا "مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ" و یا "خالق الاصباح" اشاره کرد که می‌تواند "أصباح" و جمع صبح خوانده شود و یا "إصباح" مصدر باب افعال باشد که به معنای شعله‌قندیل و یا پسر بچه زیبا باشد. البته گاهی هم اختلاف معانی و یا تحریف معنوی و محتوایی می‌تواند از جابجایی در الفاظ و کلمات حاصل شود.

مورد اول (افزایش)، قرن هاست که مدعی ندارد (لا اقل من آگاه نیستیم) و حتی عالمان شیعی معتقد به تحریف نوع دوم (کاهش)، آن را شدیداً انکار کرده‌اند. نوع سوم (قرائت) نیز چندان اهمیت ندارد و می‌توان با استفاده از قواعد ادبی و نظم زبانی و شواهد و قراین متعدد، از فرو افتادن در دام چنین تحریفی کاست و البته شاید تا حدودی هم اجتناب‌ناپذیر باشد. اما تحریف نوع دوم (کاهش)، حتی در گذشته نزدیک نیز در میان شیعیان طرفدارانی

داشته است و لازم است بدان توجه شود.

از نامداران گذشته، کلینی و از متأخران کسانی چون حرّ عادلّی، فیض کاشانی، مجلسی، سید نعمت الله جزایری و محدّث نوری، یا به صراحت از تحریف قرآن سخن گفته‌اند و یا به اشکال مختلف بدان دامن زده‌اند. حاج میرزا حسین نوری کتابی تحت عنوان "فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب" نوشته است و مدعی شده است از قرآن مواردی حذف شده و در قرآن عصر ابوبکر و عثمان نیامده است. کتاب و آرای وی شدیداً با مخالفت و نقد عالمان شیعی روبرو شد و به گفته‌ای تا حدود بیست سال قبل، بیش از دویست نقد بر کتاب نوری نوشته شده است.

نوری با استفاده از منابع شیعی و سنی، دوازده دلیل اقامه کرده است که به اختصار بیان می‌شود:

۱. نوری به روایات اهل سنت و معدودی از احادیث شیعه استناد کرده است که قائلند به اینکه هر آنچه در اُمّت‌های پیشین رخ داده، طبق الفعل بالفعل در امت اسلام نیز رخ خواهد داد و از جمله آنها یکی هم تحریف کتاب آسمانی است. آیت الله خویی چنین پاسخ داده است که: اولاً اخباری که به آنها اشاره شده، اخبار آحادند و متواتر نیستند و لذا افاده علم نمی‌دهد. بویژه این روایات هیچ کدام در کتب اربعه شیعه نیامده‌اند. ثانیاً اگر این دلیل درست باشد، باید دال بر وقوع زیادت در قرآن باشد. چنان که تحریف تورات و انجیل هم به زیادت بوده است. ثالثاً بسیاری از وقایعی که در اُمم سابقه رخ داده، نظیرش در اسلام رخ نداده. نظیر گوساله پرستی و سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل در بیابان و غرق فرعون و... رابعاً اگر هم فرضاً تواتر و صحت این روایات را بپذیریم، ممکن است در آینده چنین کاری رخ بدهد. چنان که از روایت نجاری بر می‌آید که زمان آن را تا دامنه قیامت می‌داند. نیز گفته شده است که اگر معجزه قرآن را قبول کنیم، نمی‌توان تحریف قرآن را باور داشت، چرا که دچار تناقض خواهیم شد.

۲. محدّث نوری به روایات اهل سنت درباره جمع کردن قرآن استناد کرده و گفته است که جمع آن بر محور شهادت دو شاهد بوده است که این مساله حاکی از عدم تواتر است و لذا امکان و احتمال تحریف در آن راه دارد. با توجه به مطالبی که درباره تاریخ جمع و تدوین قرآن گفته شد، روشن است که این استدلال درست نیست. چرا که گفتیم اولاً قرآن در زمان پیامبر مکتوب بوده و نیز به وسیله حافظان بسیار قرآن حفظ می‌شده و در زمان

ابوبکر و عثمان هم صرفاً در یک کتاب گرد آمده و به قرائت‌های معین محدود شده است. ثانیاً مسألهٔ ضرورتِ دو شاهد (در صورتِ صحت)، فقط برای اطمینانِ بیشتر و جلوگیری از هر سوء استفاده‌ای بوده و نقشی در اصالت و اعتبارِ قرآن نداشته است. در واقع اعتماد روی مصاحفِ موجود، عمدتاً بر اساس تواتر و قطعیت از جهاتِ مختلف بوده است.

۳. نوری در فصلِ سوم به روایاتِ اهل سنت دربارهٔ آیاتی که ادعای نسخِ تلاوتِ آنها شده است استناد کرده، و مسألهٔ نسخ التلاوة را رد کرده است. ولی این روایات را دال بر تحریفِ قرآن دانسته است. پاسخ این است که ادعای نسخ التلاوة نادرست است و شگفت اینکه نوری خود آنها را مردود می‌داند اما در عین حال صرفِ ادعا را دلیلی بر تحریفِ قرآن می‌شمارد.

۴. دلیلِ چهارم همان مصحفِ امام علی است که نوری عقیده دارد آن مصحفِ مخالفِ قرآنِ عثمانی بوده، هم از حیثِ تألیف و ترتیبِ سوره‌ها و آیات و هم از نظرِ کلمات و از جهتِ زیاده و نقصان. قبلاً گفته شد که چنین نبوده است چرا که امام نیز در نهایت همان قرآنِ ابوبکر و عثمان را تایید نمودند. شگفت اینکه زمانی که نوری به سختی موردِ انتقاد قرار گرفت، بارها تاکید کرد که اعتقادی به افزایشِ قرآن ندارد.

۵. نوری در دلیلِ پنجمِ خود به مصحفِ عبدالله بن مسعود استناد می‌کند که مخالفِ قرآنِ عثمان بوده است. در این مورد هم قبلاً توضیح داده شده است. ظاهراً ابن مسعود فقط فاتحة الكتاب و دو سورهٔ آخرِ قرآن را دعا می‌دانسته و جزوِ قرآن نمی‌شمرده است. اما در نهایت او نیز قرآنِ عثمان را تایید کرد. ظاهراً قرآنِ او (مانندِ قرآنِ علی) سوزانده نشد و مدت‌ها باقی بود.

گفتنی اینکه در سال ۳۹۸ در زمانِ شیخ مفید، فتنه‌ای حولِ همین قرآن در بغداد پدید آمد و محکمه‌ای برای رسیدگی به آن تشکیل شد و سرانجام به دستورِ محکمه آن مصحف نابود شد.

۶. استنادِ دیگر، مصحفِ ابی بن کعب و تفاوت آن با مصحفِ عثمانی است. ابی بن کعب از اصحابِ نامدار و از قاریان، و مشهور به "سید القراء" بوده و

گفته شده است که قرآن او دارای دو سوره اضافی به نام‌های "خلع" و "حفد" بوده است، اما حقیقت ماجرا روشن نیست. ظاهراً آن هم مانند دیگر مصحف بوده است. قابل ذکر اینکه وجود این مصحف نمی‌تواند مورد استناد محدث نوری قرار بگیرد چرا که قرآن وی با قرآن‌های علی و ابن مسعود نیز مخالف بوده است.

۷. نوری ماجرای سوزاندن قرآن‌ها به وسیله عثمان را عمدی دانسته و در واقع تلویحاً می‌خواهد بگوید او می‌خواست قرآن‌های مخالف را نابود کند تا نمانند و نیت وی فاش نشود. چنین نبود، چرا که اولاً توافق روی یک متن قرآن به ضرورت و برای حل اختلافات بوده است. ثانیاً این کار به وسیله یک گروه کارشناس صورت گرفته و معلول تصمیم و سلیقه شخص عثمان نبوده است، ثالثاً در نهایت مورد تأیید تمام اصحاب قرار گرفته است، رابعاً از بین بردن قرآن‌های دیگر اجتناب‌ناپذیر بود، چرا که وجود آنها موجب اختلاف جدید می‌شد و این نقض غرض بود.

۸. نوری در بند هشتم استدلال‌های خویش به روایات متعددی از اهل سنت استناد می‌کند که از تحریف به نقصان در قرآن حکایت می‌کند. این روایات با دقت بررسی شده و کارشناسان حدیث معتقدند که هیچ کدام از آنها قابل استناد نیستند و حدیث شناسان شیعه و سنی بدان‌ها اعتنایی نمی‌کنند.

۹. وی مدعی است که "اسامی اوصیای خاتم النبیین و دخت گرامی‌اش صدیقه طاهره علیهم السلام و بعضی شمایل و صفات آنان در همه کتب آسمانی آمده است، پس باید در قرآن هم آمده باشد." این استدلال چندان بی‌بنیاد است که نیازی به پاسخ احساس نمی‌شود. فقط می‌پرسیم اولاً در کدام کتاب آسمانی اسامی اوصیای پیامبر آمده است؟ و ثانیاً اگر چنین بود، علی القاعده می‌بایست خود آن اوصیا اعتراض می‌کردند. جالب است که آیت الله خوبی استدلال می‌کند اگر امامت و ولایت علی در قرآن بود، پیامبر نیازی به معرفی وی در غدیر نداشت.

۱۰. نوری می‌گوید چرا در میان قرائت‌های مختلف، فقط هفت قرائت اختیار شده است. در پاسخ باید گفت که اولاً اختلاف قرائت‌ها ربطی به تحریف و حداقل افزایش و کاهش قرآن ندارد، ثانیاً محدود کردن یک ضرورت بود تا اختلاف‌ها کاهش پیدا کند، و ثالثاً عدد هفت مستند بود به سخن پیامبر که "انزل القرآن علی سبعة احرف" و جالب اینکه در پایان همین جمله پیامبر می‌فرماید "فاقرؤا ما تیسر منه".

۱۲۰۱۱. نوری در بند یازدهم باز به روایات صحیح و معتبری اشاره می‌کند که بیانگر افتادگی و نقصان در قرآن موجود است و در بند دوازدهم ایشان می‌گوید اخباری درست است که به موارد خصوصی از قرآن اشاره دارد و دلالت دارد بر اینکه بعضی از کلمات و آیات به صورتی از صور تغییر کرده‌اند. این مدعاها به اشکال مختلف تکرار شده و پاسخ نیز همان است که پیش از این گفته شد. باید افزود که قرآن موجود همان قرآن پیامبر و ابوبکر و حداکثر عثمان است. نه تنها دلیلی بر تحریف قرآن در آن دوره وجود ندارد، بلکه شواهد تاریخی از وثاقت قرآن حکایت می‌کند. در ادوار بعد نیز، نه چنین دگرگونی و تحریفی رخ داده و نه می‌توانست رخ دهد و نه کسی چنین ادعایی کرده است.

گفتنی است که نوری در کتاب خود ۱۱۲۲ حدیث گرد آورده تا ثابت کند از قرآن کاسته شده است. او ادعا می‌کند در این میان، ۶۱ فقره از آنها دلالت عامه دارد و ۱۰۶۱ فقره آن، نص در موضوع است. ولی حدیث شناسان و نقادان گفته‌اند که اکثریت آنها نه سند دارد و نه اعتبار، و از رساله‌ها و منابعی نقل می‌کند که یا مجهول‌اند یا موجود نیستند یا جعلی‌اند و تعداد ۸۱۵ فقره از احادیث او این گونه به منابع نقل شده است. باقی مانده آن ۳۰۷ مورد است که اکثریت آنها به اختلاف قرائت باز می‌گردد که ۱۰۷ فقره این گونه است. فقط ۲۰۰ مورد از کتب معتبر نقل شده که باز به دلایلی هیچ کدام تحریف قرآن را ثابت نمی‌کنند. از جمله، نوری روایت از امام صادق و امام رضا نقل کرده که آن بزرگواران پس از قرائت سوره حمد می‌گفتند "کذلک الله ربی" و نوری گمان کرده است که این جمله جزو قرآن است. و اما دلایلی که مدافعان وثاقت قرآن و عدم تحریف آن اقامه کرده‌اند از این قرار است:

۱. آیات قرآن (از جمله آیه نهم سوره حجر).

۲. احادیث معتبر و مشهور (از جمله حدیث مشهور ثقلین).

۳. اجماع فریقین (شیعه و سنی).

۴. اعجاز قرآن که با قول به تحریف قرآن قابل جمع نیست.

۵. نظر شیعه مبنی بر اینکه در هر نماز واجب است یک سوره کامل تلاوت شود.

۶. وجود تواتر مبنی بر عدم تحریف قرآن و در نتیجه بی اعتبار شدن اخبار آحاد.

۷. حراست پیامبر درباره قرآن و دقت در حفظ و اصالت آن.

۸. حراست اصحاب از منزلت و اصالت قرآن.

۹. دلیل عقلی. علامه طباطبایی چنین استدلال کرده است: "حُجیتِ قولِ رسولِ الله متوقف بر حُجیتِ قرآن است که رسول الله را معصوم و امام و نبی و ولی معرفی کرده است، و اگر قائل به کم یا زیاد بودن یک حرف در قرآن مجید بشویم، تمام قرآن از حُجیت ساقط می شود و سقوط این حجت، حُجیتِ اخبارِ تحریف را نیز ساقط می کند" چرا که حجیت سخن امام نیز به حجیت قول رسول است.

۱۰. عدم اعتراض امام علی به قرآن ابوبکر و عثمان و عدم اعتراض امامان بعدی به قرآن موجود.

۱۱. برخی اغلاط املائی در قرآن هنوز باقی مانده است (از جمله یبسط را یبسط و مسیطر را مصیطر نوشته اند یا بسم الله را در آغاز سوره توبه

ننوشته اند).

۱. مطالب این نوشته - بویژه عقاید محدث نوری - عمدتاً برگرفته از مقاله آقای خرمشاهی در دانشنامه قرآن با عنوان "تحریف ناپذیری قرآن" است.